



مقاله پژوهشی

مطالعه عوامل مرتبط با گرایش به فرزندآوری در بین زنان متأهل

(مورد مطالعه: زنان ۱۸ تا ۴۵ سال شهر تبریز)^۱

صمد عدلی پور^۲، شیدا پریزاد بنام^۳، الهام غنی زاده^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹

چکیده

هر چند در سال های اخیر کاهش گرایش به فرزندآوری و عوامل موثر بر آن در کانون بررسی های پژوهشگران قرار گرفته اند، اما تاثیر عواملی چون بازاندیشی اجتماعی، توجه به بدن (حفظ تناسب اندام)، رسانه های نوین، فردگرایی، نگرش های جنسیتی تا کنون کمتر مورد مطالعه قرار گرفته اند. از این رو، پژوهش حاضر با هدف مطالعه عوامل مرتبط با گرایش به فرزندآوری در بین زنان متأهل شهر تبریز صورت گرفت. جامعه آماری پژوهش حاضر، زنان ۱۸ تا ۴۵ سال متأهل شهر تبریز است که با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. روش پژوهش استفاده شده، پیمایش و ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه می باشد. داده ها با استفاده از آزمون های همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره تحلیل شدند. میزان گرایش به فرزندآوری زنان متأهل شهر تبریز در سطح پایداری قرار دارد. همچنین بین فردگرایی، توجه به بدن، بازاندیشی اجتماعی، نگرش های جنسیتی و میزان استفاده از رسانه های نوین (اینترنت، شبکه های اجتماعی مجازی، شبکه های ماهواره ای) با گرایش به فرزندآوری همبستگی معنی دار معکوسی وجود متغیرهای مستقل وارد شده در مدل رگرسیونی پژوهش توانسته ۴۰ درصد از تغییرات یا واریانس گرایش به فرزندآوری زنان را تبیین کنند. یافته های پژوهش حاضر می تواند نمایی از وضعیت فعلی گرایش به فرزندآوری زنان ایرانی را نشان داده و راهنمای عمل برنامه ریزان و مسئولان در سیاست گذاری های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت در جهت افزایش گرایش به فرزندآوری قرار گیرد.

واژگان کلیدی: گرایش به فرزندآوری، فردگرایی، بازاندیشی اجتماعی، نگرش های جنسیتی، توجه به بدن.

طبقه بندی موضوعی: J13، C91، A14، J16، I15

۱. doi مقاله: 10.22051/IJOSED.2024.45741.1028

۲. دکترای، گروه جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. نویسنده مسئول. Email: Samadadlipour@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد، گروه پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. Email: Pajoheshgar70@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری، گروه جامعه شناسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. Email: Elhamgh50@yahoo.com

مقدمه

یکی از عرصه‌هایی که در این سال‌ها در دنیا دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده، فرزندآوری و روند رشد جمعیت است. به موازات این تحولات در کل دنیا، ایران نیز تغییرات گسترده‌ای را تجربه کرده است، به‌طوری که طی سه دهه گذشته، میزان باروری در ایران به طرز حیرت‌انگیزی کاهش یافته است. باروری کل یا تعداد فرزندان زنده‌ای که انتظار می‌رود هر زن در طول دوران باروری خود به دنیا آورد از حدود ۶/۳ در سال ۱۳۶۵، به ۲/۶ در سال ۱۳۷۵ رسیده است که نشان‌دهنده کاهش بیش از ۵۰ درصد است. کاهش رشد جمعیت کشور طی سال‌های اخیر همچنان ادامه یافته است، به طوری که نرخ رشد جمعیت از ۱/۶۲ در سال ۱۳۸۵ به ۱/۲۹ در سال ۱۳۹۰ رسیده است. در واقع از سال ۱۳۸۵ به بعد، میزان باروری کل به زیر سطح جایگزینی نسل نزول یافته است (کبودی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۰۶). به طوری که در سال‌های اخیر تک فرزندی و بی‌فرزندی در بین خانواده‌های ایرانی سیر صعودی پیدا کرده است (مدیری و کیانی علی‌آبادی، ۱۴۰۲). بروز چنین تغییرات وسیعی باعث شد تا توجه بسیاری از پژوهشگران و سیاست‌گذاران و حتی عموم جامعه بیش از پیش به مسئله فرزندآوری اختصاص یابد. همچنین در نتیجه این تغییر و تحولات، نگرش و گرایش به فرزندآوری خانواده‌ها نیز دچار تغییر و تحول شده است.

زنان به‌عنوان یکی از اعضای حیاتی هر جامعه، نقش بسیار مهمی در فرایند تصمیم‌گیری در مورد فرزندآوری دارند. گرایش به فرزندآوری در بین زنان تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار دارد. یکی از عوامل مهم مرتبط با گرایش به فرزندآوری در زنان، عوامل فردی است که شامل عوامل روان‌شناختی می‌شود. افراد با تجربه‌ها، اعتقادات، انتظارات و شخصیت‌های مختلف، به‌طور مستقیم بر تصمیم‌گیری زنان در مورد فرزندآوری تأثیر می‌گذارند. عوامل مثبت مانند داشتن اعتماد به نفس، پشتکار و امیدواری به آینده، می‌توانند زمینه را برای تصمیم‌گیری مثبت در مورد فرزندآوری فراهم کنند. همچنین، عوامل منفی مانند استرس، اضطراب و ناامیدی نیز می‌توانند به تصمیم‌گیری منفی در این زمینه منجر شوند (یاکوو و تاواریس^۱، ۲۰۱۱). عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز نقش بسیار مهمی در گرایش به فرزندآوری دارند. اعتقادات، ارزش‌ها، سنت‌ها و تعهدات اجتماعی می‌توانند تأثیر بسزایی بر تصمیم‌گیری زنان در مورد فرزندآوری داشته باشند. به عنوان مثال، در برخی جوامع، فرزندآوری به عنوان یک وظیفه اجتماعی و خانوادگی محسوب می‌شود و زنان تحت فشار قرار می‌گیرند تا به عنوان مادر نقش بپذیرند. در حالی که در جوامع دیگر، زنان به طور آزادانه‌تر و بدون فشار اجتماعی می‌توانند در مورد فرزندآوری تصمیم‌گیری کنند (رسول‌زاده اقدام و همکاران، ۲۰۲۰). عوامل اقتصادی از دیگر عوامل مهم در گرایش به فرزندآوری هستند. هزینه‌های مربوط به پرورش و تحصیل فرزندان، هزینه‌های پزشکی و سلامت، وضعیت اقتصاد خانواده و دسترسی به منابع مالی، همگی از عوامل مهمی هستند که بر تصمیم‌گیری زنان در مورد فرزندآوری تأثیرگذار هستند (با^۲ و همکاران، ۲۰۲۳).

1. Iacovou & Tavares

2. Ba



بنابراین، با توجه به تغییرات جمعیتی دهه‌های اخیر و ضرورت اتخاذ سیاستی روشن و شفاف در زمینه فرزندآوری و آهنگ رشد جمعیت در آینده، مطالعه رفتارها و ایده‌آل‌های فرزندآوری زنان و عوامل فرهنگی و اجتماعی تعیین‌کننده آن مهم است (ژان سیمون^۱ و همکاران، ۲۰۲۳). بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد مطالعه عوامل مرتبط با تمایل به فرزندآوری در بین زنان متأهل شهر تبریز است. از میان عوامل متعدد فرهنگی و اجتماعی دخیل در زمینه فرزندآوری، در این پژوهش به مطالعه رابطه بین متغیرهای میزان استفاده از رسانه‌های نوین، توجه به بدن (حفظ تناسب اندام)، بازاندیشی اجتماعی، نگرش‌های جنسیتی و فردگرایی با فرزندآوری پرداخته می‌شود.

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

گرایش به فرزندآوری به معنای تمایل و تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند است. این مسئله در جوامع مختلف با توجه به شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی متفاوت است و تأثیرات بسزایی بر زندگی خانوادگی و اجتماعی دارد. گرایش به فرزندآوری نقش مهمی در شکل‌دهی به زندگی زنان دارد و تأثیرات بسزایی بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتار آنان دارد. از مهمترین نظریه‌های فرهنگی-اجتماعی مرتبط با گرایش به فرزندآوری می‌توان به نظریه‌های زیر اشاره نمود:

نظریه نوگرایی، بیان می‌کند نوسازی فیزیکی محیط و بازسازی اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی در جوامع مختلف می‌تواند تا اندازه‌ای میزان گرایش به فرزندآوری را تغییر دهد و باعث شود تا روحیه آینده‌نگری و گرایش به زندگی که همراه با آسایش و شادکامی باشد، در اذهان مردم جاری گردد. لذا این نظریه، حاکی از آن است که پیشرفت فناوری و حرکت به سمت توسعه بر زندگی مردم حتی در زمینه‌های عاطفی و ارزشی تأثیر می‌گذارد و می‌تواند تغییراتی در ارتباط با کاهش میزان مولید به‌وجود بیاورند (ادیبی‌سده و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۸). در واقع، بر اساس این نظریه، نوسازی و مدرن شدن سبک زندگی و تفکرات افراد، باعث رشد تفکرات آینده‌نگر و داشتن زندگی مرفه‌تر می‌شود، که باعث می‌گردد توجه انسان به خانواده ضعیف‌تر گردد. نظریه‌پردازان این رویکرد بر این باورند که آن دسته از افراد که شهرنشین بوده و عمدتاً از وسایل ارتباط جمعی بیشتری برخوردارند، مصرف‌گراتر بوده و از وسایل مدرن پیشگیری از بارداری آگاه هستند و در نهایت، فردگراتر هستند. نوتشتاین^۲ (۱۹۵۳) در این رابطه معتقد است که باروری نسبت به فرایند مدرنیزه‌شدن خیلی آهسته واکنش نشان داد. اما در نهایت، کاهش باروری از راه گسترش استفاده از وسایل جلوگیری از باروری شروع شد که این امر تحت تأثیر عوامل فردگرایی و افزایش سطح خواسته‌ها و زندگی صنعتی و شهری بود. به عبارت دیگر شهرنشینی و صنعتی‌شدن باعث ایجاد سبکی از زندگی می‌شود که پرورش بچه‌ها را هزینه‌آور می‌سازد و به تدریج ارزش‌های مربوط به داشتن فرزند زیاد را از بین می‌برد (به نقل از عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

1. Jean Simon
2. Notestein

نظریه جهانی شدن فرهنگی نیز از دیگر نظریه‌های مرتبط با کاهش فرزندآوری است. جهانی شدن فرهنگی به واسطه فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی‌ای که در اختیار دارد، نظام‌های ارزشی، نظام‌های معنایی و شیوه‌ها و سبک‌های زندگی جوامع را دگرگون کرده است که از جمله آن می‌توان به تغییر نوع نگاه به فرزندآوری اشاره نمود. اشتباه خواهد بود که درباره جهانی شدن صرفاً به عنوان یک فرایند رشد و وحدت جهانی بیاندیشیم. به سخن دیگر، زندگی ما بیش از فعالیت‌ها و رویدادهایی تاثیر می‌پذیرد که کاملاً دور از زمینه‌های اجتماعی‌ای که در آن فعالیت‌های هر روزه خود را انجام می‌دهیم رخ می‌دهند (گیدنز^۱، ۲۰۰۱). در واقع، در شرایط کنونی گرایش‌های جهانی‌ساز نهادهای مدرن پایه‌ای تحولات و دگرگونی‌های متعدد در حوزه‌های گوناگون زندگی روزمره اجتماعی حرکت کرده و در نهایت، حتی بر حوزه فعالیت‌های شخصی و خصوصی افراد نیز تاثیر عمیقی بر جای می‌گذارند. بنابراین، گستره تاثیرگذاری و تاثیرپذیری اجتماعی هم بسیار فراخ‌تر شده، جامعه‌ای شکل می‌گیرد و جهانی شدن معطوف به انواع پیوند و رابطه فرد با این جامعه جهانی است (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲: ۱۱۸). برای مثال، در گذشته مردم در جوامع کشاورزی، فرزند زیاد و فامیل گسترده را افتخاری برای خود می‌دانستند، اما در جهان مدرن امروزی که عصر اطلاعات و داده‌ها نام گرفته است؛ افراد با کسب آگاهی در زمینه‌های تنظیم خانواده و پیشگیری از بارداری، به دنبال ایده‌آل‌های زندگی رفاه بیشتر و در نتیجه فرزند کمتر هستند. این فرایند کسب آگاهی، از راه فناوری‌های جدید داده‌ای و ارتباطاتی که ساختار روابط اجتماعی را در راستای پهنه‌های نامحدود زمانی-مکانی گسترش می‌دهند، رخ می‌دهد (گیدنز، ۲۰۰۷). گیدنز در این رابطه از اصطلاح «تجربه واسطه‌ای» استفاده می‌کند که منظور از آن فناوری‌های مدرن پیام‌رسانی مانند اینترنت و رسانه‌های جمعی چون تلویزیون و نظایر آنهاست. در سایه سپهر اطلاعاتی یاد شده ارزش‌های چون رفاه فردگرایانه، سودجویی، طمع و آسایش خودخواهانه در بین زنان و دختران سرتاسر جهان تبلیغ می‌شود. در نتیجه این امر نوعی گفتگو بین فرهنگ‌ها شکل گرفته و در نهایت، با استفاده از همین آگاهی مشترک، افراد دارای ایده‌ها، الگوهای رفتاری و شیوه‌های واحد پیشگیری از باروری نیز می‌شوند (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲: ۱۱۸). گیدنز (۲۰۰۷) در این راستا بر این باور است که خانواده، امروز دچار دگرگونی‌هایی شده است که در کشورهای غربی و صنعتی این دگرگونی‌ها پیشروی کرده‌اند و به مرور زمان در حال جهانی شدن هستند؛ وی باور دارد امروزه داشتن فرزند، یک هزینه بزرگ اقتصادی است. به همین دلیل تعداد فرزندان هر خانواده به‌طور میانگین به ۱/۲ کاهش یافته است و این رقم، کمترین میانگین در طول تاریخ بشری است. از نظر وی، امروزه داشتن فرزند نسبت به گذشته، بیشتر تصمیمی عاطفی است و ما در عصری زندگی می‌کنیم که می‌توان آن را «عصر طلایی فرزند» یا «عصر فرزند عزیز» نامید. این در حالی است در گذشته، فرزندان به عنوان اعضای اصلی اقتصاد خانواده مطرح بودند و فرزند زیاد، به‌ویژه داشتن فرزند پسر، به منظور کسب درآمد بیشتر و یا دفاع از خانواده در تعارضات و تنازعات قدیمی و قبیله‌ای یک ارزش به شمار می‌رفت.

بنابراین، در مجموع، می‌توان گفت کاهش باروری به طور عمده، بازتابی از نظم اخلاقی در حال تغییر در جامعه است. امروزه شمار زیادی از افراد، تصمیم‌های باروری فردی خود را بر حسب باورها و دیدگاه‌های خود اتخاذ می‌کنند، یعنی تغییر در رفتار باروری ارتباط نزدیکی با تغییر در نظام‌های ارزشی افراد دارد. در حقیقت، امروزه مفاهیمی همچون فردگرایی، آزادی انتخاب، پیشرفت و سبک زندگی متغیرهایی هستند که رفتار باروری را تبیین می‌کنند. روی هم رفته، زندگی مدرن امروزی، افزایش نیازهای مادی و اجتماعی افراد را باعث می‌گردد و تمایل به فردگرایی و سبک زندگی جدید، ارتقاء سطح زندگی و داشتن رفاه بیشتر، با داشتن فرزند زیاد سازگاری ندارد. این ارزش‌های فرهنگی از راه فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، در عرصه جهانی انتشار می‌یابند و به واسطه آن نوعی آگاهی جهانی در خصوص سبک زندگی نوین ایجاد می‌شود. بر این اساس می‌توان پیش‌بینی نمود زمانی که افراد به‌ویژه جوانان احساس کنند که با حضور فرزند، هویت و فردیت و آرزوها و امیال شخصی‌شان به خطر می‌افتد، گرایش به فرزندآوری در آنان کاهش می‌یابد (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

همچنین به باور گیدنز در جوامع مدرن نگرش نقش جنستی زن و مرد که به ترتیب خانه‌داری و نان‌آوری بوده تغییر کرده است و زن و مرد بودن، از نظر وظایف و هویت‌هایی که ایجاب می‌کند، معنای روشن و مشخص ندارد و امروزه زنان و مردان در چارچوب سرنوشتی که به واسطه نقش آنها از پیش تعیین شده است زندگی نمی‌کنند. همچنین، موقعیت زنان و روابط میان دو جنس هر چه بیشتر مساوات طلب‌تر شده است (گیدنز، ۲۰۰۷). مک‌دونالد^۱ نیز در این راستا معتقد است، در مدل برابری جنسیتی، نهادها زن را جدای از نقش‌های وی به‌عنوان یک همسر، مادر و یا یک عضو از خانواده به‌عنوان یک فرد در نظر می‌گیرند. امروزه نتیجه باروری پایین که در بسیاری از جوامع توسعه یافته مشاهده می‌شود، وجود برابری جنسی و ارتباط آن با نهادهای اقتصادی و اجتماعی نسل جدید است. در کشورهای آسیایی نیز تمایل زنان برای ازدواج و فرزندآوری کاهش یافته و در نتیجه نرخ ازدواج و باروری به خصوص با عواملی مثل تحصیلات عالی زنان پایین آمده است (مک‌دونالد، ۲۰۰۰). در واقع، در دوران مدرن، ارزش‌هایی چون وفاداری و همدردی زن و مرد نسبت به هم، تولید مثل و تولد فرزندان و نگرش‌های نقش جنسیتی مانند نان‌آور بودن مرد و خانه‌دار بودن زن، وظیفه تربیت فرزند و غیره نیز به شدت زیر سوال رفته و بسیار کم‌رنگ شده‌اند و نهاد خانواده، به هیچ وجه آن قداست خاص دوران ماقبل صنعتی و مدرن را ندارد. در نتیجه امروزه زنان چندان خود را مکلف به فرزندآوری و تربیت آن نمی‌بینند و برای خود نقش‌ها و وظایف جدیدی قائل هستند که در راستای توسعه و پیشرفت فردی آنان می‌باشد. به عبارت دیگر، امروزه زنان فراتر از حوزه خصوصی و نقش مادری و همسری نقش بر عهده می‌گیرند و منابع هویت‌ساز آنان متنوع شده است. همچنین، گیدنز معتقد است که ویژگی مدرنیته، بازاندیشی درباره همه چیز است و بازاندیشی در خصوص سنت و ارزش‌های سنتی یا پیشین جامعه یکی از مهم‌ترین پیامدهای مدرنیته است. در واقع، در جریان فرآیند بازاندیشی نقش

الگوهای سنتی در جهت‌دهی به کنش افراد کم‌رنگ شده و افراد در پرتو اطلاعات تازه دائماً کنش‌های (همچون فرزندآوری، طلاق و...) خود را بازتفسیر می‌کنند (گیدنز، ۲۰۰۷). در این بین، فرایند بازاندیشی به عرصه ارزش‌های خانوادگی سنتی همچون فرزندآوری هم رسیده است. ارزش‌هایی که در گذشته بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شد امروزه ماهیت و عملکردش به چالش کشیده می‌شود و ارزش‌های جدیدی (تک‌فرزند یا بی‌فرزند، اهمیت یافتن تناسب اندام و...) به جای آن پذیرفته می‌شود. در خصوص مسئله پژوهش، تحقیقات داخلی و خارجی متعددی صورت گرفته است. از مهمترین این تحقیقات می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره نمود:

کلانتری و همکاران (۱۳۸۵) دریافتند متغیر گرایش دینی بالاترین تاثیر را بر گرایش به فرزندآوری در بین جوانان متأهل دارد. یافته‌های پژوهش عنایت و پرنیان (۱۳۹۲) نشان می‌دهد بین میزان استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، نگرش نقش جنسیتی، آگاهی از وسایل پیشگیری از بارداری، استفاده از تلفن همراه و مشتقات آن و فردگرایی ارتباط معنی‌دار و معکوسی با گرایش به فرزندآوری وجود دارد. عباسی شوازی و خواجه‌صالحی (۱۳۹۲) نشان دادند تحصیلات و مشارکت اجتماعی زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین تغییرات تمایل به فرزندآوری دارد؛ به گونه‌ای که با افزایش این دو عامل تمایل به فرزندآوری کاهش می‌یابد. پیلتن و رحمانیان (۱۳۹۴) نیز اثبات کردند بین جامعه‌پذیری جنسیتی، مشکلات فرزندپروری، مشارکت اجتماعی، دسترسی به مواد غذایی و دینداری با تمایل به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود دارد. یافته‌های تحقیق محمودیان و همکاران (۱۳۹۴) نشان داد با کنترل سن، استفاده از اینترنت و مدیریت ظاهر بدن، اثر منفی و مصرف رسانه خارجی اثر مثبت بر رفتار باروری دارد. یافته‌های ارجمند سپاه‌پوش و برومند (۱۳۹۵) حاکی از آن است که بین ترجیح جنسی و گرایش به فرزندآوری رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. بین پیروی از سنت‌ها، میزان تحصیلات، سبک زندگی و پایگاه اقتصادی اجتماعی با گرایش به فرزندآوری زنان رابطه معکوسی وجود دارد. اما بین مولفه‌های سبک زندگی (اوقات فراغت، مصرف کالاهای فرهنگی و مدیریت بدن) با گرایش به فرزندآوری زنان رابطه معنی‌داری وجود ندارد. گل‌مکانی و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای نشان دادند استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر کاهش تمایل به باروری تأثیری نداشته است. نتایج پژوهش شیدانی و ترابی (۱۳۹۸) نشان داد از بین عوامل جمعیتی، سن بالاتر در اولین ازدواج زنان و شوهران، از بین عوامل اجتماعی، میزان تحصیلات زنان، هنجارهای کم‌فرزند، فردگرایی، ناتوانی در ایجاد هماهنگی بین کارهای خانه، بچه‌داری و اشتغال و همچنین از بین عوامل اقتصادی فقدان درآمد کافی و ناامنی شغلی، اعتقاد به عدم ثبات اقتصادی کشور و ناتوانی تدارک مسکن، با گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری دارند. تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد تعداد فرزندان زنده ماند، گرایش به فرزندآوری را افزایش می‌دهد و در مقابل، اهمیت دادن به آزادی‌های فردی و استقلال‌طلبی گرایش به فرزندآوری را کاهش می‌دهد. ناتوانی در تلفیق کارهای خانه و بچه‌داری و نیز، عدم هماهنگی بین بچه‌داری و اشتغال یا تحصیلات گرایش به فرزندآوری را کاهش می‌دهد. نتایج پژوهش شمس قهفرخی و همکاران (۱۴۰۱) نشان داد بیم و هراس‌های اقتصادی، آینده‌هراسی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و دغدغه‌های انباشته، تصمیم به فرزندآوری را درگیر محاسبات مبتنی بر عقلانی

بودن ابزاری می‌کند. چنین محاسباتی نه تنها انواع راهبردها را در خانواده‌ها فعال، آنها را دچار نوعی دگردیسی و گذار ارزشی می‌کند.

یافته‌های مورتی^۱ (۲۰۰۲) نشان می‌دهد در سه دهه گذشته، تغییرات زیادی در میزان باروری در آسیا و آفریقا مشاهده شده که این امر حاکی از دسترسی به اطلاعات جدید، امکان ارزیابی نتایج و منافع باروری، شهرنشینی، گسترش وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ مدرن مصرف‌گرایی است. مانسکی و میشار^۲ (۲۰۰۳) نشان دادند فردگرایی و منافع شخصی رابطه معکوسی با باروری دارد و افرادی که میزان فردگرایی بالایی دارند، تمایل کمتری به داشتن فرزند دارند. یافته‌های اویدیران^۳ و همکاران (۲۰۰۶) حاکی از آن است که برنامه‌های رادیو و تلویزیون بر نظرات زوجین در زمینه فرزندآوری و استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری تاثیرگذار است. کرتزر^۴ و همکاران (۲۰۰۹) افت شدید باوری در ایتالیا را روی آوردن ایتالیایی‌ها به سبک‌های زندگی مدرن دنیوی می‌دانند. ادھیکاری^۵ (۲۰۱۰) عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی موثر بر تفاوت‌های باروری در نپال را مورد مطالعه قرار داده است. یافته‌های این پژوهش تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در میانگین تعداد کودکان متولد شده با توجه به محیط‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیونی نیز نشان‌دهنده آن است که سن در اولین ازدواج، مذهب، رسانه‌های جمعی، به‌کارگیری روش‌های تنظیم خانواده، بعد خانوار، مرگ و میر فرزندان مهمترین متغیرهای تبیین‌کننده تغییرات باروری در نپال بوده است. یافته‌های داوندر^۶ و همکاران (۲۰۲۰) بیانگر آن است که برابری جنسیتی و هزینه‌های فرزندآوری از جمله عوامل مهم در گرایش به فرزندآوری خانواده‌های سوئدی است.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین فردگرایی و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۲- بین بازانديشی اجتماعی و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۳- بین توجه به بدن و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۴- بین نگرش‌های جنسیتی و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۵- بین میزان استفاده از رسانه‌های نوین و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، پیمایش است و داده‌های آن از طریق پرسشنامه در سال ۱۴۰۱ در شهر تبریز گردآوری شده است. جامعه آماری شامل زنان متاهل ۴۵-۱۸ ساله است. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران

-
1. Murthi
 2. Manski & Mayshar
 3. Oyediran
 4. Kertzer
 5. Adhikari
 6. Duvander

۳۸۴ نفر برآورد شده است. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. در این روش نمونه‌گیری با توجه به هدف اصلی پژوهش، از مناطق ۱۰ گانه شهرداری تبریز، ۳ خوشه به صورت تصادفی انتخاب شد. این خوشه‌ها عبارتند از: منطقه شش: مناطق شمال غربی شهر تبریز، منطقه هشت: مناطق مرکزی شهر تبریز، منطقه یک: مناطق شمالی شهر تبریز. برای سنجش متغیرهای پژوهش از مقیاس‌های زیر استفاده شده است:

گرایش به فرزندآوری: برای سنجش گرایش به فرزندآوری از پرسشنامه پژوهش رسول‌زاده اقدام و همکاران (۱۳۹۵) استفاده شده است. این مقیاس شامل ۹ گویه در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای (از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) است. آنها پایایی این مقیاس را ۰/۷۰ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر نیز پایایی این مقیاس از طریق آلفای کرونباخ ۰/۷۴ برآورد شده است.

فردگرایی: برای سنجش متغیر فردگرایی از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است. این مقیاس با استفاده از ۹ گویه در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای (از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) سنجیده شده است. جهت تعیین اعتبار گویه‌ها از دو روش اعتبار صوری و اعتبار سازه استفاده شده است. بدین ترتیب که ابتدا بعد از بررسی مطالعات و منابع گوناگون داخلی و خارجی، برای فردگرایی تعدادی گویه مشخص شد و در اختیار اساتید علوم اجتماعی و رفتاری قرار گرفت و از آنان خواسته شد تا مناسب‌ترین گویه‌ها را به ترتیب اولویت انتخاب کنند. سپس، برای مشخص کردن اعتبار سازه، از روش تحلیل عاملی استفاده شد. در پرتوی تحلیل عاملی، گویه‌هایی که دارای بار عاملی پایینی بودند حذف شدند تا گویه‌های نهایی به دست آمد. در مجموع، ۹ گویه برای سنجش فردگرایی مناسب تشخیص داده شد. پایایی گویه‌ها به وسیله ضریب آلفای کرونباخ سنجیده شد و مقدار آن ۰/۷۴ به دست آمد.

بازاندیشی اجتماعی: برای سنجش بازاندیشی اجتماعی از پرسشنامه پژوهش افراسیابی و خرم‌پور (۱۳۹۴) استفاده شده است. آنها برای عملیاتی کردن این متغیر از ۶ گویه در قالب طیف لیکرت استفاده نموده‌اند و پایایی آن را ۰/۷۸ گزارش نموده‌اند. در پژوهش حاضر نیز، میزان پایایی این متغیر ۰/۷۷ برآورد شد.

توجه به بدن: برای سنجش متغیر توجه به بدن از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است. این مقیاس با استفاده از ۱۰ گویه در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای (از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) سنجیده شده است. جهت تعیین اعتبار گویه‌ها از دو روش اعتبار صوری و اعتبار سازه استفاده شده است. برای مشخص کردن اعتبار سازه، از روش تحلیل عاملی استفاده شد. در پرتوی تحلیل عاملی، گویه‌هایی که دارای بار عاملی پایینی بودند حذف شدند تا گویه‌های نهایی به دست آمد. در مجموع ۱۰ گویه برای سنجش متغیر توجه به بدن مناسب تشخیص داده شد. پایایی گویه‌ها به وسیله ضریب آلفای کرونباخ سنجیده شد و مقدار آن ۰/۷۱ به دست آمد.

نگرش‌های جنسیتی: منظور از نگرش‌های جنسیتی میزان باورداشت فرد به برخی عقاید قالبی و کلیشه‌ای درباره ویژگی‌های رفتاری و خصوصیات فکری منتسب به مردان یا زنان در جامعه می‌باشد (ریاحی، ۱۳۸۶). برای سنجش این متغیر از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است. این مقیاس با استفاده از ۸



گویه در قالب طیف لیکرت پنج گزینه‌ای (از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) سنجیده شده است. روش کدگذاری این گویه‌ها به صورتی می‌باشد که کسانی که در این گویه نمره بالاتری کسب کرده‌اند، با نگرش‌های سنتی در زمینه نقش زنان مخالفند. میزان پایایی این متغیر ۰/۷۱ به دست آمد.

میزان استفاده از رسانه‌های نوین: برای عملیاتی کردن متغیر میزان استفاده از رسانه‌های نوین (اینترنت، شبکه‌های اجتماعی مجازی، شبکه‌های ماهواره‌ای) از میزان ساعاتی که فرد در طی یک هفته از رسانه‌های نوین مشخص استفاده می‌کند، سوال شده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها

یافته‌های توصیفی پژوهش حاکی از آن است که پاسخگویان در بازه سنی ۱۸ تا ۴۵ سال قرار دارند و میانگین سنی آنها نیز ۲۹ سال است. ۴۴ درصد از آنها دارای یک فرزند، ۲۸ درصد دارای دو فرزند، ۹ درصد بیش از دو فرزند و ۱۹ درصد نیز بدون فرزند هستند.

اطلاعات جدول ۱ بیانگر آن است که میزان گرایش به فرزندآوری در بین زنان متأهل شهر تبریز کمتر از سطح متوسط است و گرایش پایینی به فرزندآوری دارند.

جدول ۱: میزان گرایش به فرزندآوری زنان شهر تبریز

متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
گرایش به فرزندآوری	۵	۴۵	۱۷/۲۲	۶/۵۱

منبع: یافته‌های پژوهش

در ادامه به بررسی رابطه متغیرهای مستقل و وابسته پرداخته می‌شود. اطلاعات جدول ۲ نشان می‌دهد که بین تمامی متغیرهای مستقل پژوهش و گرایش به فرزندآوری زنان رابطه معنی‌داری معکوسی وجود؛ به طوری که با افزایش میزان فردگرایی زنان، افزایش میزان بازاندیشی اجتماعی زنان، افزایش میزان توجه زنان به بدن‌شان، میزان استفاده از رسانه‌های نوین، گرایش به فرزندآوری زنان کاهش می‌یابد. همچنین در مورد ارتباط بین نگرش جنسیتی و گرایش به فرزندآوری ملاحظه می‌شود که هر چه نگرش جنسیتی زنان نمره بیشتری را به خود اختصاص دهد (یعنی مدرن‌تر باشد)، گرایش به فرزندآوری زنان کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۲: آزمون همبستگی متغیرهای مستقل با گرایش به فرزندآوری زنان

متغیرهای مستقل و وابسته	مقدار همبستگی	سطح معنی‌داری
فردگرایی و گرایش به فرزندآوری	-۰/۳۷	۰/۰۰۱
بازاندیشی اجتماعی و گرایش به فرزندآوری	-۰/۳۴	۰/۰۰۱
توجه به بدن و گرایش به فرزندآوری	-۰/۳۱	۰/۰۰۱
رسانه‌های نوین و گرایش به فرزندآوری	-۰/۲۷	۰/۰۰۱
نگرش‌های جنسیتی و گرایش به فرزندآوری	-۰/۱۸	۰/۰۴۱

منبع: یافته‌های پژوهش

به منظور مشخص شدن سهم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته به تحلیل رگرسیونی پرداخته می‌شود. جدول ۳، مدل رگرسیونی چندمتغیره گرایش به فرزندآوری زنان را نشان می‌دهد. اطلاعات مندرج در این جدول نشان می‌دهد همبستگی چندگانه معادل ۰/۶۴ محاسبه شده که گویای این مطلب است که متغیرهای مستقل به طور همزمان ۰/۶۴ با گرایش به فرزندآوری زنان ارتباط دارند. ضریب تعیین نیز ۰/۴۰ محاسبه شده است. به این معنی که ۴۰ درصد از تغییرات گرایش به فرزندآوری زنان توسط متغیرهای مذکور تبیین شده است. ضرایب تأثیر استاندارد موجود در این جدول نشان می‌دهد که قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های گرایش به فرزندآوری زنان به ترتیب متغیرهای فردگرایی (۰/۳۶-)، بازاندیشی اجتماعی (۰/۳۳-)، توجه به بدن (۰/۳۱-)، میزان استفاده از رسانه‌های نوین (۰/۲۵-)، و نگرش‌های جنسیتی (۰/۱۶-) می‌باشند.

جدول ۳. مدل رگرسیونی چندمتغیره گرایش به فرزندآوری زنان

متغیرهای مستقل	B	Beta	Sig	R	R ²	F	Sig
فردگرایی	-۰/۶۲	-۰/۳۶	۰/۰۰۱	۰/۶۴	۰/۴۰	۹۱/۷۲	۰/۰۰۱
بازاندیشی اجتماعی	-۰/۵۵	-۰/۳۳	۰/۰۰۱				
توجه به بدن	-۰/۴۹	-۰/۳۱	۰/۰۰۱				
رسانه‌های نوین	-۰/۴۰	-۰/۲۵	۰/۰۰۱				
نگرش‌های جنسیتی	-۰/۲۸	-۰/۱۶	۰/۰۱۲				

منبع: یافته‌های پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بین میزان استفاده از رسانه‌های نوین و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌دار معکوسی وجود دارد. این یافته در راستای یافته‌های پژوهش کلانتری و همکاران (۱۳۸۵)، عنایت و پرنیان (۱۳۹۲)، رسول‌زاده اقدم و همکاران (۱۳۹۵) و اویدیران و همکاران (۲۰۰۶) است که معتقدند رسانه‌های ارتباط جمعی نوین از عوامل مهم و تأثیرگذار در گرایش به فرزندآوری افراد می‌باشند. در تحلیل این یافته می‌توان گفت که رسانه‌های نوین و تکنولوژی ارتباطات در دنیای امروز نقش بسیار مهمی را در زندگی افراد ایفا می‌کنند. این رسانه‌ها با ارائه محتواهای گوناگون از جمله اخبار، تصاویر، ویدئوها و مطالب تحلیلی، توانسته‌اند تأثیرات گسترده‌ای بر رفتار و نگرش افراد داشته باشند. یکی از مواردی که تأثیرات منفی رسانه‌های نوین بر زندگی افراد به همراه داشته است، کاهش فرزندآوری است. با پیشرفت فناوری و افزایش دسترسی به رسانه‌های اجتماعی و اینترنت، افراد بیشتری به محتواهای مختلف دسترسی پیدا کرده‌اند. این محتواها می‌توانند شامل اطلاعات و تصاویر مربوط به زندگی خصوصی و حریم شخصی افراد باشند که ممکن است تأثیرات منفی بر روابط خانوادگی و تصمیم‌گیری‌های زندگی داشته باشند. همچنین، تصاویر و مطالب نامناسب و ناپسند نیز ممکن است باعث کاهش تمایل به برنامه‌ریزی برای فرزندآوری شود. به علاوه، رسانه‌های نوین ممکن است با ارائه مدل‌های زندگی غیر واقعی و آرمانی، تصورات



افراد را درباره زندگی خانوادگی و فرزندآوری تحت تأثیر قرار دهند. این مدل‌های زندگی ممکن است باعث شود که افراد بخواهند زندگی خود را به تأخیر بیندازند یا حتی از فرزندآوری منصرف شوند. از سوی دیگر، امروزه فرهنگ و ارزش‌های غربی که آغشته به اندیشه‌های سکولاریستی، اومانیستی و فردگرایی است از طریق رسانه‌های نوین اشاعه می‌یابد. این فرهنگ در بطن خود حفظ آزادی و استقلال فردی، ترجیح منافع خود، عقلانیت یا حساب‌گری در فرزندآوری را ترویج می‌دهد و در نتیجه، منجر به تغییر و تحولاتی در کاهش گرایش به فرزندآوری می‌شود. علاوه بر این، در رسانه‌های نوین همواره شاهد نمادپردازی و شخصیت‌سازی کاراکترها بر حسب معیارهای مدرن هستیم. مثلاً در فیلم‌ها و سریال‌ها همواره زن موفق را به صورت زنی با تحصیلات دانشگاهی، دارای شغل بیرون از خانه، مجرد و یا در صورت تأهل با یک و یا در نهایت، دو فرزند نشان می‌دهند که در اذهان عمومی به عنوان شیوه صحیح و معیار زندگی مطلوب قرار گرفته است.

بخش دیگری از یافته‌های پژوهش بیانگر آنند که بین فردگرایی و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌دار معکوسی وجود دارد؛ به نحوی که با افزایش میزان فردگرایی زنان، میزان گرایش به فرزندآوری آنها کمتر می‌شود. این یافته در راستای یافته‌های پژوهش رستگارخالد و محمدی (۱۳۹۴)، مانسکی و میشار (۲۰۰۳) است. آنها در پژوهش خود نشان دادند فردگرایی و ترجیح منافع شخصی رابطه معکوسی با باروری دارند و افرادی که میزان فردگرایی‌شان بالاست، تمایل کمتری به داشتن فرزند دارند. در این زمینه، عنایت و پرنیان (۱۳۹۲) نیز، نشان دادند که فردگرایی در ارتباط با کنار رفتن سنت‌ها و رسوم اجتماعی و فرهنگی از زندگی افراد است. این پدیده با فرآیند مدرنیته و جهانی‌شدن در ارتباط است. مدرنیته به دلیل ماهیت اومانیستی خود بیشتر به بهره‌وری حداکثری انسان از بهره‌های دنیوی تأکید دارد. بنابراین، آداب و رسوم خاصی که در فرهنگ سنی ایران دارای ارزش و جایگاه اساسی است مانند صله رحم، جمع‌گرایی، داشتن فرزند زیاد، خانواده و خویشاوند گسترده و غیره به موازات نفوذ ارزش‌های غربی، مورد بازاندیشی و تأمل قرار می‌گیرند و ارزش‌هایی چون فردگرایی جایگزین آن می‌شوند. تحت تأثیر این گفتمان، افراد بیشتر به دنبال آزادی و استقلال و پیشرفت خود در عرصه‌های گوناگون هستند و داشتن فرزند زیاد را مانعی بر سر راه تحقق پیشرفت فردی تلقی می‌کنند. همچنین بر اساس این دیدگاه، وجود فرزند زیاد، موجب تحمیل هزینه‌های بسیاری است و چون اصالت در مدرنیته با انباشت سود و سرمایه است، داشتن فرزند زیاد، توجیه اقتصادی ندارد. از سوی دیگر، اساس دیدگاه مدرنیستی تأکید آن بر رفاه بیشتر و لذت حداکثری است. با این بینش، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» تفسیری اومانیستی و فردگرایانه می‌یابد؛ چرا که نیاز فرزند به مراقبت در طفولیت و پس از آن و نیز محدودیت‌های دیگری که فرزندآوری برای والدین ایجاد می‌کند، هم مانع رفاه و آسایش آنان است و هم مانع کامیابی آنها از زندگی و فرزند پدیده‌ای منفی و مزاحم است.

همچنین در پژوهش حاضر ملاحظه شد که بین توجه به بدن و گرایش به فرزندآوری رابط معنی‌دار معکوسی وجود دارد؛ به طوری که با افزایش توجه زنان به بدن خودشان (حفظ تناسب اندام)، گرایش به فرزندآوری آنها کاهش پیدا می‌کند. این یافته‌ها در راستای یافته‌های پمحمودیان و همکاران (۱۳۹۴)، محمودیان و رضائی (۱۳۹۱) و اسحاقی و همکاران (۱۳۹۳) است. در تحلیل این امر می‌توان گفت امروزه

در نتیجه نیروها و شرایط گوناگون همچون استفاده زیاد از رسانه‌های نوین (شبکه‌های ماهواره‌ای، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی)، جهانی‌شدن فرهنگی و مدرنیزاسیون، یک وضعیت فکری و معنایی در بین زنان به وجود آمده است که طبق آن فرزندآوری زیاد منجر به از بین رفتن تناسب اندام خواهد شد. به طوری که امروز بخش قابل توجهی از زنان تناسب اندام و حفظ سلامت جسمانی خود را بر داشتن فرزند بیشتر ترجیح می‌دهند. در این زمینه، گیدنز نیز معتقد است که امروزه زنان با اختیار و آزادی‌های فردی که در ارتباط با بدن خود دارند، می‌توانند فرزندآوری خود را با استفاده از وسایل و روش‌های متعدد پیشگیری از فرزندآوری کنترل کنند. بدن در بین زنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و فرزندآوری به گونه‌ای معکوس با بدن آنها در ارتباط است.

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر، وجود رابطه معنی‌دار معکوس بین نگرش‌های جنسیتی و گرایش به فرزندآوری است. این یافته در راستای یافته‌های پژوهش عنایت و پرریان (۱۳۹۲) و قدرتی و همکاران (۱۳۹۲) است. در این زمینه، گیدنز معتقد است که در جوامع سنتی نقش‌های زنان بیشتر محدود به خانواده و فرزندان بوده است و محور اصلی هویت آنها را تشکیل می‌داد، اما در جوامع مدرن موازنه قدرت بین زنان و مردان در درون خانواده‌ها به واسطه آگاهی از جنبش‌ها و پیام‌های جهانی چون فمینیسم و حقوق بشر، تغییر یافته و برابر گرایانه‌تر شده است. روی هم رفته، مدرنیته و جهانی‌شدن، از طریق وسایل ارتباط جمعی نوینی که در اختیار دارد، عامل توانمندسازی و بازنمایی زنان در نقش‌هایی غیر از مادری و همسری و اصلاح نگرش نقش جنسیتی موجود در جامعه بوده است. در نتیجه، این اطلاع‌رسانی‌ها و کسب آگاهی از این روند جهانی، زنان حقوقی غیر از مادری و همسری برای خود قایل هستند که این امر موجب مشارکت بیشتر، افزایش سطح تحصیلات، اشتغال، گسترش تعلقات و روابط گروهی و تعدد و تکثر منابع هویت‌ساز آنان شده است. بنابراین، زنان هویت خود را بیشتر به واسطه نقش‌های اجتماعی که ایفا می‌کنند می‌سازند و نه صرفاً نقش‌های خانگی و خانوادگی. بنابراین، زن‌ها برای ایفای نقش‌های جدید در حوزه‌های مختلف درصددند که فرزندان کمتر و در نتیجه اوقات فراغت بیشتری داشته باشند و بر این اساس تمایل به فرزندآوری‌شان کاهش پیدا می‌کند.

علاوه بر این، یافته‌ها حاکی از آن است بین بازاندیشی اجتماعی و گرایش به فرزندآوری زنان رابطه معنی‌دار معکوسی وجود دارد؛ به طوری که با افزایش میزان بازاندیشی اجتماعی در بین زنان، گرایش به فرزندآوری آنها کاهش می‌یابد. این یافته‌ها در راستای یافته‌های پژوهش اسحاقی و همکاران (۱۳۹۳) است که نشان دادند بازاندیشی در نقش مادری و بازاندیشی در ارزش فرزند از عوامل مهم تاثیرگذار بر فرزندآوری زنان است. بازاندیشی بیانگر یک وضعیت ذهنی و کنشی است که در آن کنشگران با نظر به تفسیرشان از شرایط زندگی فردی و اجتماعی خود و البته نیازها و خواسته‌هایشان به طور بازاندیشانه کنش خود را تنظیم می‌کنند. در واقع، زنان به واسطه بازاندیشی سعی می‌کنند همه جنبه‌ها را در زمینه فرزندآوری در نظر بگیرند بعد اقدام به فرزندآوری کنند. برای مثال خیلی از زنان امروزه معتقدند که با تعداد فرزندان زیاد نمی‌توانند از عهده نیازها و خواسته‌های مالی، آموزشی، تربیتی و اجتماعی فرزندان خود بریبایند، یا بر این

باورند که با تعداد اندک فرزندان، بهتر می‌توانند از برخی فرصت‌ها و امکانات (همچون کسب منزلت اجتماعی و ارتقاء شغلی) بهره‌مند شوند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد .
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند .
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافع وجود ندارد .
تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.



References

- Abbasi-Shavazi, M. J; & Khajehsalehi, Z. (2013). An Assessment on the Impact of Women's Autonomy, Education and Social Participation on Childbearing Intention in Sirjan City. *Woman in Development & Politics*, 11(1), 45-64. (In Persian)
- Adhikari, R. (2010). Demographic, socio-economic, and cultural factors affecting fertility differentials in Nepal. *BMC pregnancy and childbirth*, 10, 1-11.
- Adibi Sedeh, M; Arjmand Siahpoush, E; & Darvishzadeh, Z. (2012). The investigation of fertility increases and effective factors on it among the kord clan in Andimeshk. *Journal of Iranian Social Development Studies*, 4(13), 81-98. (In Persian)
- Afrasiabi, H; & Khorampour, Y. (2015). A Study of Social Reflexivity among Youths in City of Yazd. *Journal of Applied Sociology*, 26(3), 23-38. (In Persian)
- Arjomand Siahpoush, E; & Boromand, N. (2016). A survey of social and cultural factors influencing childbearing in andimeshk with emphasis on lifestyle (case study: married women less than 35 years old). *Sociological Studies of Youth*, 6(21), 9-24. (In Persian)
- Ba, D. M; Zhang, Y; Pasha-Razzak, O; Khunsriraksakul, C; Maiga, M; Chinchilli, V. M; & Ssentongo, P. (2023). Factors associated with pregnancy termination in women of childbearing age in 36 low-and middle-income countries. *PLOS Global Public Health*, 3(2), e0001509.
- Duvander, A. Z; Fahlén, S; Brandén, M; & Ohlsson-Wijk, S. (2020). Who makes the decision to have children? Couples' childbearing intentions and actual childbearing. *Advances in Life Course Research*, 43, 100286.
- Enayat, H. & Parnian, L. (2013). The study of cultural globalization and tendency to fertility. *Quarterly Journal of Woman and Society*, 4(2), 109-137. (In Persian)
- Eshaghi, M; Mohebi, S. F; Papynezhad, S; & Jahandar, Z. (2014). Childbearing Challenges for Working Women; a Qualitative Study. *Woman in Development & Politics*, 12(1), 111-134. (In Persian)
- Ghodrati, H; Afraciabi, H; Barshad, A. M; & Moltafet, H. (2013). Gender equity between couples and its social determinants case: Married Women in Boshehr City. *Geographical Studies of Arid Areas*. 3(11), 75-91. (In Persian)
- Giddens, A. (2001). *Sociology*. UK: Polity Press.
- Giddens, A. (2007). *The consequences of modernity*. US: Stanford University Press.
- Golmakani, N; Ghorbani, F; & Shakeri, M. T. (2018). The Relationship between virtual social networks usage and gender role attitude in university students of Iran. *Journal of Midwifery & Reproductive Health*, 6(3), 1376-1383. (In Persian)
- Iacovou, M; & Tavares, L. P. (2011). Yearning, learning, and conceding: Reasons men and women change their childbearing intentions. *Population and development review*, 37(1), 89-123.
- Jean Simon, D; Jamali, Y; Olorunsaiye, C. Z; & Théodat, J. M. (2023). Knowledge of the ovulatory cycle and its determinants among women of childbearing age in Haiti: a population-based study using the 2016/2017 Haitian Demographic Health Survey. *BMC Women's Health*, 23(1), 2.



Kaboudi, M; Ramezankhani, A; Manouchehri, H; Hajizadeh, I; Haghi M. (2013). The decision-making process of childbearing: a qualitative study. *Payesh*, 12(5), 505-515 (In Persian)

Kalantari, S; Rabbani, R; & Aktaei, R. (2006). The study of social, economic and cultural factors affecting the fertility rate: emphasizing the role of family planning in Isfahan. *Journal of Social Sciences, Shushtar Azad University*. 1(1), 150-107. (In Persian)

Kertzer, D. I; White, M. J; Bernardi, L; & Gabrielli, G. (2009). Italy's path to very low fertility: the adequacy of economic and second demographic transition theories: le cheminement de l'Italie vers les tres basses fécondités: adéquation des théories économique et de seconde transition démographique. *European Journal of Population/Revue Européenne de Démographie*, 25, 89-115.

Mahmoudian, H; Kochani Isfahani, M; & Moqadas, S. (2015). Consumption of Media, Body Management and Pregnancy Behavior (A Study of Women Teachers in Yasuj). *Strategy for Culture*, 8(31), 173-196. (In Persian)

Mahmudian, H; & Rezaei, M. (2012). Women and Low Childbearing Action: The Case Study of Kurdish Women. *Women's Strategic Studies*, 14(55), 173-225. (In Persian)

Manski, C. F; & Mayshar, J. (2003). Private incentives and social interactions: Fertility puzzles in Israel. *Journal of the European economic association*, 1(1), 181-211.

McDonald, P. (2000). Gender equity, social institutions and the future of fertility. *Journal of the Australian Population Association*, 17(1), 1-16.

Modiri, F; & Kiani Aliabadi, F. (2023). Childlessness and One-Child Intention and Ideal in Tehran. *Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences*, 20(1), 182-153. (In Persian)

Murthi, M. (2002). Fertility change in Asia and Africa. *World Development*, 30(10), 1769-1778.

Oyediran, K; Isiugo-Abanihe, U. C; & Bankole, A. (2006). Correlates of spousal communication on fertility and family planning among the Yoruba of Nigeria. *Journal of Comparative Family Studies*, 37(3), 441-460.

Piltan, F; & Rahmanian, M. (2015). Investigating factors affecting the tendency toward childbearing among married men and women (case of study: men and women aged 25 to 45 years old in Jahrom). *Journal of Iranian Social Development Studies*, 7(26), 121-134. (In Persian)

Rasoulzadeh Aghdam, S; Pourjabbar Akhouni, F; Adlipour, S. (2020). The Role of Cultural Changes in the Tendency to Childbearing among Women. *Journal of Research & Health*, 10(2), 103-110.

Rastergarkhaled, A; & Mohammadi, M. (2015). Cultural changes, and reduce fertility in Iran (Based on second analyze of data of Iranianâ s survey values and attitudes). *Journal of Applied Sociology*, 26(2), 159-180.

Rasulzade Aghdam, S; Afshar, S; Adlipour, S; & Mirmohamdtabar, S. A. (2016). Analyzing the Relationship of Social Capital and Lifestyle with the Tendency to

Childbearing (Case Study: Students of Azarbaijan Shahid Madani University). *Socio-Cultural Strategy*, 5(3), 107-135. (In Persian)

Riahi, M. E. (2007). The impacts of social factors on the acceptance rate of gender-related stereotypes. *Woman in Development & Politics*, 5(1), 109-136. (In Persian)

Shams Gahfarokhi, F; Askari-Nodoushan, A; Eini-Zeinab, H; Ruhani, A; & Abbasi-Shavazi, M. J. (2022). At the Crossroad of Decision to Have Children: An Analysis of Individual and Social Childbearing Challenges in the Context of Low Fertility in Isfahan. *Journal of Applied Sociology*, 33(4), 1-28. (In Persian)

Torabi, F; & Sheidani, R. (2019). A Study of Effective Factors in Tendency to Fewer Childbearing of 15-49 Year old Women Residents of Tehran. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(2), 31-67. (In Persian)

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.

